

## خواست های بی اعتبار و دردرس ساز

امیرفیض - حقوقدان

درمقاله اعتراضی ایرانیاری دیدم که مصرا خواستار استعفای هیئت به اصطلاح مدیران شورای به اصطلاح ملی! شده است. با آنکه مقاله ازنگرانی فعالیت های شورا حکایت دارد ولی چاره جوئی نویسنده مقاله نه تنها کارساز نیست که درد سرساز هم هست.

نویسنده مقاله که خانم نزهت یحیی زاده با سابقه سنگین از فعالیت سی ساله است با اشاره به نکات کلیدی در اثبات وجود زیان بار شورای با اصطلاح ملی! خاصه اقدامات نادرست متصدیان آن، به پایه های مستحکم حقیقت مزبور آرایش کافی داده اند.

ولی پیشنهاد استعفای مدیران خود انتصابی شورا مقاله را ضعیف و مواجه با دردرس هائی خواهد ساخت.

استعفا که بمعنای ترک خدمت است یا ناشی از قرارداد است، ویا از اثرات قانون و در هر دو حالت کناره گیری ویا استعفا ارتباط حقوقی با مصدریت اشتغال دارد؛ یعنی از همان جهتی که رابطه استخدامی برقرار شده ترک خدمت که بصورت استعفا خود نما میشود هم باید جریان داشته باشد.

از باب مثال کارگری که به استخدام یک فرد درآمده استعفای او هم باید بطرفیت همان کارفرما یعنی مرجعی که او را استخدام کرده جریان یابد والا صرف کناره گیری کارگر استعفا تلقی نمیشود.

همانطور که استخدام اعم از حکمی، و یا قراردادی، ضوابطی دارد استعفا هم ضوابطی دارد، که از جمله است تحویل و تحول ابواب جمعی مستعفی، اجرای باب استعفای از کار و تعهدات دیگری که نسبت به مورد کار لازم میشود.

بنابراین اجرای فصل استعفا نسبت به اشخاص، متضمن وجود رابطه استخدامی است و وقتی مقاله مزبور خواهان استعفای مدیران شورا میشود، وجود رابطه حقوقی استخدامی بین مدیران و شورا را تائید دارد، و لذا مشکلات بسیاری ببار میآورد که تقاضا را عریان از مراتب توجه میسازد که لیاقت حضور خود را در مشکل مزبور قادر به اثبات نیست.

نویسنده مقاله با آنکه مدیران شورای به اصطلاح ملی! را خود انتصابی دانسته ولی استعفای آنها را نیز خواستار شده است و این دو بنظر در یک خط حقوقی با برداشت مطلوب نیست.

خود انتصابی بودن و یا بقول نویسنده مقاله <خود چیده شدگان> ایجاد رابطه استخدامی نمیکند که استعفا پذیر باشد، و بیشتر اینکه در موقعیتی قرار ندارد که اشخاص ثالث بتوانند با درخواست استعفا آن رابطه خود انتصابی بودن را قطع کنند.

اگر شخصی بدون حکم قانونی خود را متصدی قسمتی از امور کشور معرفی کند (جعل مقام) آیا میشود از او خواست که استعفا کند؟ خواستن استعفا از او به این معناست که لااقل تا زمان استعفا اقداماتش قابل تائید است. این بدان معناست که خود انتصابی و یا خود چیده شدگان عملشان در مسیر غضب و جعل مقام قرار دارد نه استعفا که مسیر حقوقی قابل احترام شناخته میشود.

**مدیریت ادعائی شورای به اصطلاح ملی مقامی مجعول و فارغ ازپایگاه حقوقی است، زیرا صلاحیت آنها برطبق موازین قانونی به انتخاب آنها منجر نشده است، و درکلامی تکراری شورای به اصطلاح ملی! متولد حقوقی نشده تا فصل تعیین مدیر و مدیران و اعضای دفتر سیاسی و غیره ممکن باشد.**

تفویض مسئولیت به مدیران، انگیره انتخاب مدیران درموسسات است، کیفیت مسئولیت مزبور و شرایط و مدت و حد و حدود آنرا اساسنامه موسسه معلوم میکند و مادامی که اساسنامه به تصویب قاطع مجمع عمومی نرسد نه موسسه واجد شخصیت حقوقی میشود و نه واجد این حق خواهد بود که مدیر و غیره و سخنگو و امثال آنها را انتخاب نماید، و بالطبع حق ندارد اعلامیه و بیعت و حکم رجوع به سفارتخانه ها که کثیف ترین و زشت ترین عمل بیسابقه درتاریخ مبارزات ملت ایران و یا ملت های دیگر است را صادر کند.

درخواست استعفا ازکسی که بموجب حکم قانون متصدی امری شده است ازحقوق عمومی است، ولی درخواست استعفا ازکسی که یا خود انتصابی و یا منصوب ازیک موسسه است، اگر چه واجد شخصیت حقوقی هم باشد ازصلاحیت افرادی که عضو آن موسسه نیستند خارج است.

### راه نزدیک به مطلوب

اگر یک عده خودسر به حقوق حقه شما تجاوز کنند و خودسرانه برخلاف منافع و مصالح شما غاصبانه خودرا واجد صلاحیت بدانند و هرکاری که میل دارند بکنند و نام خودشان را هم دفترسیاسی و یا مدیران، شورای نیست درجهان، حقوقی بگذارند شما که بحق و حقوقتان تجاوز شده و تجاوزهم ادامه دارد چه میکنید؟ آیا فقط ابراز نارضایتی میکنید؟ آیا فقط مقاله مینویسید؟ یا به قانون رجوع میکنید و از قانون میخواهید که اعمال آن متجاوزین و غاصبین رامحکوم و متوقف کند.

این راه که کاملا شناخته شده است نیازبه غیرت و هشیاری و حساسیت مردم به حقوقشان رادارد که متاسفانه این حساسیت دربین ما ایرانیان بسیارکم است.

چقدر جای شرمساری است که حتی یکنفر ازطرح (برون رفت ازمنجلاپ) که مقدمه ای برای واژگون ساختن دکان خیره سری های شورا بود استقبال نکرد برآستی که:

**خلاق هر چه لایق !!**